



جنگ ترامپ علیه اروپا

سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۲۵ ایالات متحده، بیش از آنکه یک طرح راهبردی باشد، دستورالعملی برای جنگ فرهنگی ترامپ علیه اروپاست. اکنون کشورهای عضو، نهادهای اتحادیه و احزاب سیاسی اروپا باید در برابر این نفوذمخرب ایستادگی کنند.

اگر کسی هنوز تردید داشت که آیا سخن گفتن از «جنگ فرهنگی» دونالد ترامپ با اروپا اغراق‌آمیز است یا خیر، سند «استراتژی امنیت ملی ۲۰۲۵ آمریکا» جای هیچ ابهامی باقی نمی‌گذارد. واشنگتن دیگر حتی تظاهر به عدم مداخله در امور داخلی اروپا نمی‌کند. برعکس، این مداخله را در لفافه‌ای از خیرخواهی («ما می‌خواهیم اروپا اروپایی بماند») و ضرورت استراتژیک می‌پیچد. اولویت اصلی چیست؟ «ایجاد و گسترش مقاومت در برابر مسیر فعلی اتحادیه در درون ملت‌های اروپایی».

آمریکا آشکارا از متحدان ایدئولوژیک خود حمایت می‌کند و «نفوذ رو به رشد احزاب میهن‌پرستی اروپایی» را مایه «خوش‌بینی بزرگ» می‌داند. این کشور به جای سیاست خارجی متعارف، وارد یک «جنگ روایی» شده و کلیدوا‌های جنگ فرهنگی نظیر «محو تمدنی»، «سانسور» و «از دست رفتن هویت ملی» را تکرار می‌کند. واشنگتن حتی سلامت دموکراتیک اروپا را زیر سوال می‌برد و مدعی است اروپا گرفتار «دولت‌های اقلیت ناپایدار» شده که هنجارهای دموکراتیک را پایمال می‌کنند؛ ادعایی جسورانه از سوی دولتی که خودش چندان به رعایت توازن قوا و نظارت‌های نهادی شهره نیست

در نهایت، دولت ترامپ اتحادیه اروپا را ریشه مشکلات قاره معرفی می‌کند؛ بازگیری که به زعم او «آزادی سیاسی و حاکمیت ملی را تضعیف می‌کند». در مقابل، استراتژی امنیتی آمریکا وعده می‌دهد که از «حق حاکمیت ملت‌ها» دفاع کند. اما وقتی واشنگتن از «خفگی نظارتی» و مقررات دست‌وپاگیر اروپا گلایه می‌کند، فراموش می‌کند بگوید چه کسی از رفع این مقررات سود می‌برد. پاسخ روشن است: سبیلکون‌ولی. موضع تهاجم فرهنگی آمریکا علیه اروپا ماده‌ها پیش روشن شده بود: از سخنرانی جی.دی. وینس در کنفرانس امنیتی مونیخ گرفته تا مداخله در انتخابات آلمان و لهستان و تحقیر اروپا در عرصه‌های تجارت و امنیت. راه خروج برای اروپا پیچیده نیست، اما نیازمند بسیج همزمان در چندین سطح است. نخست، احزاب جریان اصلی باید اعتماد عمومی به اروپا را بازگردانند و از ارزش‌های آن دفاع کنند. در این جنگ فرهنگی، ترامپ به متحدی حیاتی برای راست افراطی تبدیل شده است و میانه‌روها دیگر نمی‌توانند اجازه دهند هواداران اتحادیه اروپا ناامید شوند؛ به‌ویژه در کشورهایی مانند لهستان که بدبینی نسبت به اتحادیه به طرز خطرناکی رو به افزایش است.

کشورهای عضو باید در حوزه‌هایی مانند دفاع، فناوری و مشارکت‌های راهبردی با سایر مناطق جهان توسعه یابند. تنها در این صورت است که اروپایی‌ها می‌توانند در برابر ترامپ قاطعانه بایستند و به‌طور معتبر مسئولیت امنیت خود را بر عهده بگیرند.

از طرفی، اروپا باید تضمین کند که پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی به ابزاری برای رادیکالیزه کردن و دوقطبی‌سازی جوامع تبدیل نمی‌شوند و از قوانین اتحادیه سوءاستفاده نمی‌کنند. اتحادیه اروپا باید آماده باشد تا قوانین دیجیتال سخت‌گیرانه‌ای وضع کند و در صورت لزوم، پلتفرم‌ها را مجبور به غیرفعال کردن الگوریتم‌های دوقطبی‌ساز خودنماید.

انتشار استراتژی امنیت ملی ۲۰۲۵ تنها دو هفته پس از افشای دستور ترامپ به دیپلمات‌های آمریکایی برای ممانعت از ایجاد هراس دربارہ سیاست‌های مهاجرتی صورت می‌گیرد. با این حال، اروپایی‌ها که نگران تحریک واشنگتن و از دست دادن باقیمانده حمایت‌ها از اوکاربن هستند، ظاهراً تمایلی به ایستادگی در برابر تجاوز روزافزون ترامپ به حاکمیت اروپا ندارند.

این سیاست ممانشات حتی پس از پذیرش یک توافق تجاری عمیقاً نامتقارن با آمریکا در تایلستان، ادامه دارد. پاییز امسال نیز با پیشرفت اندکی در اجرای «قانون خدمات دیجیتال» علیه غول‌های فناوری همراه بوده و جریمه در نظر گرفته شده برای شبکه اجتماعی «ایکس» (X) به‌طور مضحکی ناچیز است. در عوض، اتحادیه اروپا در قالب لایحه جامع پارلمان، از شدت چندین قانون اقلیمی و دیجیتال خود کاسته است.

اکنون طرح «سپر دموکراسی اروپا» که توسط کمیسیون پیشنهاد شده، برای تجهیز اتحادیه در برابر تهدیدات واقعی علیه دموکراسی‌اش بسیار ضعیف به نظر می‌رسد. درست است که بخشی از این تهدیدات از مرزهای شرقی اروپا می‌آیند، اما واقعیت تلخ این است که منشأ این تهدیدات، به‌طور فزاینده‌ای از آن سوی اقیانوس اطلس است.



بین‌الملل

علاوه بر این، جامعه اطلاعاتی زنجیره‌های تأمین کلیدی و پیشرفت‌های فناوری در سراسر جهان را رصد خواهد کرد تا اطمینان حاصل شود که ما آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدها علیه امنیت و رفاه آمریکا را درک و کاهش می‌دهیم.

-صنعتی‌سازی مجدد: آینده متعلق به سازندگان است. ایالات متحده اقتصاد خود را دوباره صنعتی خواهد کرد، تولید صنعتی را «دوباره احیا» خواهد کرد و سرمایه‌گذاری در اقتصاد و نیروی کار ما را با تمرکز بر بخش‌های فناوری حیاتی و نوظهور که آینده را تعریف می‌کنند، تشویق و جذب خواهد کرد. ما این کار را از طریق استفاده استراتژیک از تعرفه‌ها و فناوری‌های جدید که به نفع تولید صنعتی گسترده در هر گوشه از کشور ما هستند، استانداردهای زندگی کارگران آمریکایی را افزایش می‌دهند و اطمینان حاصل می‌کنند که کشور ما هرگز دوباره به هیچ دشمنی، چه بالفعل و چه بالقوه، برای محصولات یا قطعات حیاتی وابسته نخواهد بود، انجام خواهیم داد.

-احیای پایگاه صنعتی دفاعی ما: یک ارتش قوی و توانمند نمی‌تواند بدون یک پایگاه صنعتی دفاعی قوی و توانمند وجود داشته باشد. شکاف عظیم، که در درگیری‌های اخیر نشان داده شده است، بین پهپادها و موشک‌های کم‌هزینه در مقابل سیستم‌های گران‌قیمت مورد نیاز برای دفاع در برابر آنها، نیاز ما به تغییر و سازگاری را آشکار کرده است. آمریکا برای نوآوری در دفاع‌های قدرتمند با هزینه کم، تولید توانمندترین و مدرن‌ترین سیستم‌ها و مهمات در مقیاس بزرگ و احیای زنجیره‌های تأمین صنایع دفاعی خود، به یک بسیج ملی نیاز دارد، به‌طور خاص، ما باید طیف کاملی از قابلیت‌ها را در اختیار جنگجویان خود قرار دهیم، از سلاح‌های کم‌هزینه که می‌توانند اکثر دشمنان را شکست دهند تا توانمندترین سیستم‌های پیشرفته لازم برای درگیری با یک دشمن پیچیده.

-سلطه انرژی: بازرگاندن سلطه انرژی آمریکا (در نفت، گاز، زغال‌سنگ و هسته‌ای) و بازرگاندن اجزای کلیدی انرژی لازم، یک اولویت استراتژیک اصلی است. انرژی ارزان و فراوان، مشاغل پردرآمد در ایالات متحده ایجاد می‌کند، هزینه‌ها را برای مصرف‌کنندگان و مشاغل آمریکایی کاهش می‌دهد، به صنعتی شدن مجدد دامن می‌زند و به حفظ مزیت ما در فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی کمک می‌کند. گسترش صادرات خالص انرژی ما همچنین روابط با متحدان را تعمیق می‌بخشد و در عین حال نفوذ دشمنان را محدود می‌کند، از توانایی ما در دفاع از سواحل خود محافظت می‌کند و - در صورت لزوم - ما را قادر می‌سازد تا قدرت خود را به نمایش بگذارد؛ ما ایدئولوژی‌های فاجعه‌بار «تغییرات اقلیمی» و «صفر خالص» را که به اروپا آسیب زیادی رسانده، ایالات متحده را تهدید کرده و به دشمنان ما کمک مالی می‌کند، رد می‌کنیم.

-حفظ و افزایش تسلط آمریکا بر بخش مالی: ایالات متحده به بازارهای مالی و سرمایه‌ای پیشرو در جهان افتخار می‌کند که ستون‌های نفوذ آمریکا هستند و به سیاست‌گذاران اهرم و ابزارهای قابل توجهی برای پیشبرد اولویت‌های امنیت ملی آمریکا می‌دهند. اما جایگاه رهبری ما را نمی‌توان بدیهی دانست. حفظ و افزایش تسلط ما مستلزم استفاده از سیستم بازار آزاد پویا و رهبری مادر امور مالی دیجیتال و نوآوری است تا اطمینان حاصل شود که بازارهای ما همچنان پویاترین، نقدشونده‌ترین و امن‌ترین بازارها هستند و مورد حسادت جهانیان باقی می‌مانند.

۳. مناطق

معمول شده است که اسنادی مانند این، با این فرض که هرگونه غفلتی نشان‌دهنده یک نقطه کور یا بی‌توجهی است، به هر بخش از جهان اشاره کنند. در نتیجه، چنین اسنادی متورم و غیرمتمرکز می‌شوند؛ برعکس آنچه که استراتژی باید باشد. تمرکز و اولویت‌بندی به معنای انتخاب است؛ به معنای اذعان به اینکه همه چیز برای همه به یک اندازه اهمیت ندارد. معنایش این نیست که هر ملت، منطقه یا کشوری ذاتاً بی اهمیت است. ایالات متحده از هر نظر ساختمندترین ملت در تاریخ است؛ با این حال ما نمی‌توانیم به هر منطقه و هر مشکلی در جهان به یک اندازه توجه کنیم.

الف. نیمکره غربی: قرائت ترامپ از دکترین مونرو

پس از سال‌ها غفلت، ایالات متحده دکترین مونرو را برای بازگرداندن برتری آمریکا در نیمکره غربی و محافظت از میهن و دسترسی ما به جغرافیای کلیدی در سراسر منطقه، مجدداً تأیید و اجرا خواهد کرد، ما رقبای غیرنیمکره‌ای را از توانایی استقرار نیروها یا سایر قابلیت‌های تهدیدآمیز، یا مالکیت یا کنترل دارایی‌های حیاتی استراتژیک در نیمکره خود محروم خواهیم کرد. این «قرائت ترامپ» از دکترین مونرو، احیای عقل سلیم و قدرتمند قدرت و اولویت‌های آمریکا، مطابق با منافع امنیتی آمریکا است.

اهداف ما برای نیمکره غربی را می‌توان در «جذب و توسعه» خلاصه کرد. مادوستان مستقر در نیمکره را برای کنترل مهاجرت، توقف جریان مواد مخدر و تقویت ثبات و امنیت در خشکی و دریا جذب خواهیم کرد. ما با پرورش و تقویت شرکای جدید، ضمن تقویت جذابیت کشور خود به عنوان شریک اقتصادی و امنیتی منتخب نیمکره، توسعه خواهیم داد.

جذب

ایالات متحده باید حضور نظامی خود را در نیمکره غربی مورد بازنگری قرار دهد. این به معنای چهار چیز واضح است:

► بازطراحی مجدد حضور نظامی جهانی ما برای مقابله با تهدیدهای فوری در نیمکره ما، به‌ویژه ماموریت‌های مشخص شده در این استراتژی، و دور از صحنه‌هایی که اهمیت نسبی آنها برای امنیت ملی آمریکا در دهه‌ها یا سال‌های اخیر کاهش یافته است؛

► حضور مناسب‌تر گارد ساحلی و نیروی دریایی برای کنترل

ادامه از صفحه ۷

خطوط دریایی، خنثی کردن مهاجرت غیرقانونی و سایر مهاجرت‌های ناخواسته، کاهش قاچاق انسان و مواد مخدر و کنترل مسیرهای کلیدی ترانزیت در مواقع بحرانی؛

► استقرار هدفمند برای تأمین امنیت مرز و شکست کارتل‌ها، از جمله در صورت لزوم استفاده از نیروی کشنده برای جایگزینی استراتژی شکست‌خورده صرفاً اجرای قانون در چند دهه گذشته؛ و

► ایجاد یا گسترش دسترسی در مکان‌های مهم استراتژیک. ایالات متحده دیپلماسی تجاری را در اولویت قرار خواهد داد تا اقتصاد و صنایع خود را تقویت کند و از تعرفه‌ها و توافق‌نامه‌های تجاری متقابل به عنوان ابزارهای قدرتمند استفاده کند. هدف این است که کشورهای شریک ما اقتصادهای داخلی خود را بسازند، درحالی‌که یک نیمکره غربی از نظر اقتصادی قوی‌تر و پیچیده‌تر به بازاری جذاب‌تر برای تجارت و سرمایه‌گذاری آمریکا تبدیل شود.

توسعه

همانطور که مشارکت‌های خود را با کشورهایی که آمریکا در حال حاضر با آنها روابط قوی دارد، تعمیق می‌بخشیم، باید به دنبال توسعه شبکه خود در منطقه باشیم. ما می‌خواهیم کشورهای دیگر، ما را به عنوان شریک اول خود ببینند و (از طریق ابزارهای مختلف) آنها را از همکاری با دیگران منصرف خواهیم کرد.

نیمکره غربی محل منابع استراتژیک بسیاری است که آمریکا باید با متحدان منطقه‌ای برای توسعه آنها همکاری کند تا کشورهای همسایه و همچنین کشورهای خود را مرفه‌تر کند، شورای امنیت ملی باافاصله یک فرآیند بین سازمانی قوی را آغاز خواهد کرد تا آژانس‌ها را با پشتیبانی بازوی تحلیلی جامعه اطلاعاتی ما، موظف به شناسایی نقاط و منابع استراتژیک در نیمکره غربی با هدف حفاظت از آنها و توسعه مشترک با شرکای منطقه‌ای کند. رقبای غیرنیمکره‌ای، هم در حال حاضر از نظر اقتصادی به ما آسیب می‌رسانند و هم به روش‌هایی که ممکن است در آینده از نظر استراتژیک به ما آسیب برسانند. اجازه دادن به این تهاجمات بدون واکنش جدی، یکی دیگر از اشتباهات استراتژیک بزرگ آمریکا در دهه‌های اخیر است.

ایالات متحده باید در نیمکره غربی به عنوان ضامن امنیت و رفاه ما، برتر باشد؛ ضمانتی که به ما اجازه می‌دهد در هر کجا و هر زمان که در منطقه نیاز داریم، با اطمینان خاطر خود را نشان دهیم. شرایط اتحاد‌های ما و شریا‌بلتی که بر اساس آن هر نوع کمک‌ی ارائه می‌دهیم، باید منوط به کاهش نفوذ خارجی خصمانه باشد؛ از کنترل تأسیسات نظامی، بنادر و زیرساخت‌های کلیدی گرفته تا خرید دارایی‌های استراتژیک که به طور کلی تعریف شده‌اند.

در نیمکره غربی - و در همه جای جهان - ایالات متحده باید روشن کند که کالاه‌ا، خدمات و فناوری‌های آمریکایی در درازمدت خرید بسیار بهتری هستند، زیرا کیفیت بالاتری دارند و با همان نوع محدودیت‌های کمک‌های سایر کشورها همراه نیستند. از این اوصاف، ما سیستم خود را اصلاح خواهیم کرد تا تأییدیه‌ها و مجوزها را تسریع کنیم و دوباره، خود را به شریک انتخاب اول تبدیل کنیم، انتخابی که همه کشورها باید با آن روبه‌رو شوند این است که آیا می‌خواهند در جهانی به رهبری آمریکا از کشورهای مستقل و اقتصادهای آزاد زندگی کنند یا در جهانی موازی که در آن تحت تأثیر کشورهای آن سوی جهان قرار دارند. هر مقام آمریکایی که در منطقه کار می‌کند، باید از تصویر کامل نفوذ مخرب خارجی آگاه باشد و همزمان به کشورهای شریک خود فشار وارد کند و مشوق‌هایی برای محافظت از نیمکره ما ارائه دهد.

دولت ایالات متحده فرصت‌های استراتژیک خرید و سرمایه‌گذاری را برای شرکت‌های آمریکایی در منطقه شناسایی کرده و این فرصت‌ها را برای ارزیابی توسط هر برنامه تأمین مالی دولت ایالات متحده، از جمله نه محدود به برنامه‌های درون وزارتخانه‌های امور خارجه، جنگ و انرژی؛ اداره کسب و کارهای کوچک؛ شرکت تأمین مالی توسعه بین‌المللی؛ بانک صادرات-واردات؛ و شرکت چالش هزاره، ارائه خواهد داد. ما همچنین باید با دولت‌ها و کسب‌وکارهای منطقه‌ای برای ساخت زیرساخت‌های انرژی مقیاس‌پذیر و مقاوم، سرمایه‌گذاری در دسترسی به مواد معدنی حیاتی و تقویت شبکه‌های ارتباطات سایبری موجود و آینده که از پتانسیل رمزگذاری و امنیت آمریکا به‌طور کامل بهره می‌برند، همکاری کنیم. نهادهای دولتی ایالات متحده که قبلاً ذکر شد باید برای تأمین مالی برخی از هزینه‌های خرید کالاهای آمریکایی در خارج از کشور مورد استفاده قرار گیرند.

ب. آسیا:

آینده اقتصادی را به دست آورید، از رویارویی نظامی جلوگیری کنید

► رهبری از موضع قدرت

رئیس جمهور ترامپ به‌تنهایی بیش از سه دهه فرضیات اشتباه آمریکایی در مورد چین را تغییر داد؛ یعنی اینکه با باز کردن بازارهایمان به روی چین، تشویق کسب و کارهای آمریکایی به سرمایه‌گذاری در چین و برون‌سپاری تولیدات‌مان به چین، ورود چین به اصطلاح «نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون» را تسهیل خواهیم کرد. اما این اتفاق نیفتاد. چین ثروتمند و قدرتمند شد و از ثروت و قدرت خود به نفع قابل توجه خود استفاده کرد. نخبگان آمریکایی - بیش از چهار دولت متوالی از هر دو حزب سیاسی - یا مایل به اجرای استراتژی چین بودند یا آن را انکار می‌کردند.

اقیانوس هند-اقیانوس آرام در حال حاضر منبع تقریباً نیمی از تولید ناخالص داخلی جهان بر اساس برابری قدرت خرید (PPP) و یک‌سوم بر اساس تولید ناخالص داخلی اسمی است.

این سهم مطمئناً در طول قرن بیست و یکم افزایش خواهد یافت. این بدان معناست که هند-اقیانوس آرام در حال حاضر و همچنین یکی از میدان‌های نبرد کلیدی اقتصادی و ژئوپلیتیکی قرن آینده خواهد بود. برای پیشرفت در خانه، باید با موفقیت در آنجا رقابت کنیم و ما رقابت خواهیم کرد. رئیس‌جمهور ترامپ در طول سفرهای اکتبر ۲۰۲۵ خود، توافق‌نامه‌های مهمی را امضا کرد که پیوندهای قدرتمند ما در زمینه‌های تجاری، فرهنگی، فناوری و دفاعی را عمیق‌تر می‌کند و تعهد ما را به یک منطقه آزاد و باز هند و اقیانوسیه مجدداً تأیید می‌کند.

اقتصاد: مخاطرات نهایی

از زمان بازگشایی اقتصاد چین به روی جهان در سال ۱۹۷۹، روابط تجاری بین دو کشور ما اساساً نامتوازن بوده و هست. آنچه که به عنوان رابطه‌ای بین یک اقتصاد بالغ و ثروتمند و یکی از فقیرترین کشورهای جهان آغاز شد، به رابطه‌ای بین دو اقتصاد تقریباً همتا تبدیل شده است، حتی با اینکه تا همین اواخر، موضع آمریکا ریشه در همان فرضیات گذشته داشت.

چین با تغییر سیاست تعرفه‌ای ایالات متحده که از سال ۲۰۱۷ آغاز شد، تا حدی با تقویت تسلط خود بر زنجیره‌های تأمین، به‌ویژه در کشورهای کم‌درآمد و متوسط جهان (یعنی سرانه تولید ناخالص داخلی ۱۳۸۰۰ دلار یا کمتر) - که از بزرگ‌ترین میدان‌های نبرد اقتصادی دهه‌های آینده هستند - خود را وفق داد. صادرات چین به کشورهای کم‌درآمد بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ دو برابر شد. ایالات متحده کالاهای چینی را به طور غیرمستقیم از واسطه‌ها و کارخانه‌های ساخته‌شده توسط چین در دوازده کشور، از جمله مکزیک، وارد می‌کند. صادرات چین به کشورهای کم‌درآمد امروزه تقریباً چهار برابر صادرات آن به ایالات متحده است. وقتی رئیس‌جمهور ترامپ برای اولین بار در سال ۲۰۱۷ به قدرت رسید، صادرات چین به ایالات متحده ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی آن بود، اما از آن زمان به کمی بیش از ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی آن کاهش یافته است. با این حال، چین همچنان از طریق سایر کشورهای نیابتی به ایالات متحده صادرات دارد.

در ادامه، ما روابط اقتصادی آمریکا با چین را دوباره متعادل خواهیم کرد و برای بازگرداندن استقلال اقتصادی آمریکا، عمل متقابل و انصاف را در اولویت قرار خواهیم داد. تجارت با چین باید متعادل و متمرکز بر عوامل غیرحساس باشد. اگر آمریکا در مسیر رشد باقی بماند - و بتواند آن را حفظ کند و در عین حال یک رابطه اقتصادی واقعاً سودمند متقابل با پکن را حفظ کند - ما باید از اقتصاد ۳۰ تریلیون دلاری فعلی خود در سال ۲۰۲۵ به ۴۰ تریلیون دلار در دهه ۲۰۳۰ برسیم و کشورمان را در موقعیتی رشک‌برانگیز برای حفظ جایگاه خود به عنوان اقتصاد پیشرو جهان قرار دهیم. هدف نهایی ما ایجاد پایه و اساس برای نشاط اقتصادی بلندمدت است.

برای دستیابی به این هدف، چندین نکته ضروری است. اول، ایالات متحده باید از اقتصاد و مردم خود در برابر آسیب از هر کشور یا منبعی، محافظت و دفاع کند. این به معنای پایان

دادن به موارد زیر است:

► یارانه‌های دولتی و استراتژی‌های صنعتی غارتگرانه؛

► شیوه‌های تجاری ناعادلانه؛

► تخریب مشاغل و صنعت‌زدایی؛

► سرقت مالکیت معنوی در مقیاس بزرگ و جاسوسی صنعتی؛

► تهدیدات علیه زنجیره‌های تأمین ما که دسترسی ایالات متحده به منابع حیاتی، از جمله مواد معدنی و عناصر خاکی کمیاب را به خطر می‌اندازد؛



عکس: GettyImages